



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، به مناسبت عید غدیر - 18 / اردیبهشت / 1375

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم این عید سعید را به شما حضار گرامی و مسؤولان زحمتکش و خدمتگزار کشور و به همه‌ی ملت سرافراز و بزرگ و عالیقدرمان و جمیع مسلمین جهان و مستضعفان و نیازمندان به سرچشمه‌ی مبارک غدیر، تبریک عرض می‌کنم.

حقیقتاً روز بزرگ و عید تعیین کننده و عظیم‌القدری است. این روز، هم از لحاظ شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام - در ابعاد این شخصیت عظیم و خصوصیات شخصی و سیاسی و اجتماعی که در این مرد الهی و ملکوتی وجود داشت، نه در زمان نبی اکرم علیه و علی آله الصلاة والسلام و نه بعد از او، غیر از امیرالمؤمنین کسی را با این خصوصیات سراغ نداریم - قابل اعتنا و توجه و بررسی است، و هم از لحاظ خود این حادثه و نصب عجیب در مورد امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، همه‌ی کسانی که از روی مدارک با حالات آن بزرگوار آشنایی دارند، باید اقرار کنند که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، به واسطه‌ی غدیر به شخصیت والای خود نرسید. غدیر چیزی نبود که گوهر نایاب امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام را شکل دهد. غدیر، نتیجه‌ی فضایل، مزایا و کمالات آن حضرت بود. البته افتخار برخورداری از فرمان الهی، از نصب پیغمبر و از بیعت مؤمنین و صحابه، افتخار بزرگی است. اما بزرگتر از آن، خصوصیتی است که در این انسان والا و بی‌نظیر وجود داشت، که به چنین حادثه و دستور نصبی از طرف پروردگار منتهی شد. خود حادثه‌ی غدیر هم، دارای ابعاد بسیاری است. حقیقتاً مسلمین عالم می‌توانند از همین حادثه، وسیله‌ای برای رشد و هدایت وافی و کامل همه‌ی جهان اسلام پیدا کنند. هیچ کس هم وقوع این حادثه و صدور آن کلمات را از نبی مکرم اسلام منکر نشده است.

مثل چنین روزی، در آن موقعیت مهم و حساس که پیغمبر اکرم، علیه و علی آله الصلاة والسلام، آخرین ماههای حیات مبارک خود را می‌گذراند، امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام را به ولایت - یعنی سرپرستی مسلمین - و به حکومت - یعنی مدیریت جامعه‌ی اسلامی - نصب فرمود. ولایتی که در این جا مورد نصب و محل اشاره‌ی پیغمبر اسلام قرار گرفته، صرفاً آن ولایت کلیه‌ی الهیه‌ی معنوی که مبتنی بر عناصر دیگری است، نیست. بلکه یک امر الهی و یک فرمان آسمانی و ملکوتی است، که با این بیان تشریحی نبوی که فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، (11) قابل نصب و جعل نیست. این بیان پیغمبر که ولایت را به امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام سپرد، مبین نصب تشریحی است و به معنای حکومت، مدیریت جامعه‌ی اسلامی و ولایت امر مسلمین است که البته با ولایت کلیه‌ی الهیه که در وجود مقدس پیغمبر و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام وجود داشت، همراه است. آن ولایت به آن معنا، در ائمه‌ای هم که به ولایت ظاهری نرسیدند وجود داشت. ولایتی که از آن امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام و منصوب پیغمبر بود ولایت سیاسی بود. همان معنایی که ذات اقدس پروردگار آن را به وسیله‌ی پیغمبر اکرم در اسلام به وجود آورد و جعل کرد، و با آن معلوم شد که اسلام در ردیف والاترین احکام و مقررات خود، مسأله‌ی حکومت و ولایت و سرپرستی امت را دارد. اگر کسی از این بُعد به موضوع غدیر نگاه کند، بسیاری از اشتباهاتی که متأسفانه در طول قرن‌ها در اذهان وجود داشته است، باید برای او زایل شود.

کسانی که با چهره‌ی طرفداری از دین، چنین عنوان می‌کنند که «دین نباید به امور سیاسی بپردازد»، خبر ندارند که این شگرد جدید تبلیغات استکباری و استعماری، علیه حاکمیت اسلام و حیات مجدد اسلام است. البته جدایی دین از سیاست را قرن‌هاست که مطرح می‌کنند. اول، ایادی استبداد؛ یعنی قدرتمندانی که زمام امور جامعه را مستبدانه در دست داشتند و می‌خواستند آزادانه، هر کاری می‌خواهند با ملت و کشور انجام دهند، مطرح کردند و بدیهی است که نمی‌خواستند احکام اسلامی و منادیان احکام اسلامی، در امر حکومت آنها دخالتی نکنند. لذا، حکام و سلاطین



مستبد، اولین پیشروان فکر انحرافی «جدایی دین از سیاست» محسوب می‌شوند. قبل از استعمارگران و قبل از دشمنان خارجی و قبل از طراحان سیاسی صهیونیسم و دیگران، کسانی که بر این کشور و بر دیگر کشورهای اسلامی، سالها مستبدانه حکومت کردند، مروج و منادی این فکر بودند که «دین از سیاست جداست.» وقتی در زمان ناصرالدین شاه، یک عالم روحانی (12) در یک امر سیاسی دخالت کرد و همه‌ی تدابیر و مکر استعماری را که منافع مشترک کمپانیها و دربار پادشاهی ایران به وسیله‌ی آن تأمین می‌شد، به هم ریخت، آیا اطرافیان و درباریهایی ناصرالدین شاه به این فکر نیفتادند که چرا دین در امر سیاست دخالت می‌کند؟ کمالین که در ادبیات دوران ناصرالدین شاه - دوران اواسط و اواخر قاجار - همین معنا وجود دارد که «چرا علما و کسانی که به امور دینی مشغولند، در امر حکومت دخالت می‌کنند؟» این معنا، در نوشته‌های عهد ناصری، به طور واضح وجود دارد. پس، اول مسأله، به مستبدان و افسار گسیختگان دستگاه حاکمیت در کشور ما و کشورهای دیگر برمی‌گردد که از هر گونه دخالتی از ناحیه‌ی دین و اهل دین و منادیان و علمای دین در پهنه‌ی سیاست، می‌هراسیدند و با آن مخالفت می‌کردند. استعمارگران هم که قضیه را منطبق با آمال و سیاستهای خود می‌دیدند، آن را دنبال کردند و تز جدایی دین از سیاست، بعد از آن که بر خلیفات آحاد مردم متدین و حتی بسیاری از علما تحمیل شده بود و به خورد آنها رفته بود، شکل مبنایی هم پیدا کرد. یعنی برای آن، استدلال درست کردند و به یک مبنا و یک فکر تبدیل شد. این همه، مربوط به گذشته است. یکی از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه‌ی غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد. هم مردم با انگیزه‌ی دین وارد میدان شدند و پرچم آزادی بلند کردند و هم به دستور دین، منادیان احکام دینی و علمای بزرگ، پیشرو قافله‌ی آنها شدند و به حرکت درآمدند تا این که آن حرکت، منتهی به حاکمیت دین خدا در این کشور شد. آن گاه برای مسلمین، روشن گردید که امور سیاسی - و برتر از همه‌ی امور سیاسی، امر حکومت و ولایت - با دین عجین است و از دین جدایی‌پذیر نیست. وقتی نصوص و متون دینی، معنای خود را آشکار کرد، همه فهمیدند که سالها به چنین امر واضحی توجه نداشته‌اند. بدیهی است که یک انحراف، وقتی از سوی دشمنان خوشبختی یک ملت پشتیبانی می‌شود، به آسانی از بین نمی‌رود. بنابراین، استدلالهایی جدید برای جدایی دین از سیاست درست شد. استدلال کردند که «اگر دین را وارد سیاست کنیم و اگر سیاست یک کشور از دین سرچشمه و منشأ بگیرد، چون امور سیاسی و امر حکومت، مشکلات دارد، دنبالش نارضاییها، دزدگیها و ناکامیهاست. لذا، این امر موجب می‌شود که مردم از اصل دین، بیزار شوند. پس، اصلاً دین، باید به کل از سیاست کنار برود؛ جنبه‌ی قداست پیدا کند؛ نورانی‌تی بیابد؛ به کناری بنشیند و به امور معنوی و ذهنی و روحی مردم بپردازد.» امروز ایادی استکبار، در دنیا - بخصوص دنیای اسلام - با شیوه‌های مختلف این استدلال و نظریه را ترویج می‌کنند.

ناسخ این سفسطه‌ها، غدیر است. در موضوع غدیر، نبی مکرم اسلام به پیروی از امر خدا و به خاطر عمل به آیات صریح قرآن، یکی از بالاترین واجبات را انجام داد: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.» (13) قضیه‌ی نصب امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام به ولایت و خلافت، آن قدر مهم است که اگر آن را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده‌ای! یا مراد این است که رسالت در این قضیه‌ی بخصوص را انجام نداده‌ای؛ چون خداوند متعال دستور داده است که «این کار را انجام بده.» یا از این بالاتر، اصل رسالت پیغمبر، با انجام ندادن این کار، مورد خدشه قرار می‌گیرد و پایه‌اش متزلزل می‌شود. احتمال این هم هست. کأته اصل رسالت، تبلیغ نشده است! احتمال دارد، معنا این باشد که در این صورت، قضیه خیلی اهمیت پیدا می‌کند. یعنی موضوع تشکیل حکومت، امر ولایت و امر مدیریت کشور، جزو متون اصلی دین است و پیغمبر، با این عظمت، اهتمام می‌ورزد و این رسالت خود را در مقابل چشم آحاد مردم، به کیفیت انجام می‌دهد که شاید هیچ واجبی را این گونه ابلاغ نکرده است! نه نماز را، نه زکات را، نه روزه را و نه جهاد را. مردم را از قشرها و قبایل و مناطق مختلف، بر سر چهار راه بین مکه و مدینه به انگیزه‌ی



انجام امری مهم جمع کند؛ آن‌گاه چنین رسالتی را ابلاغ فرمایید، که در دنیای اسلام بپیچد: «پیغمبر، پیام جدیدی را ابلاغ فرمود.»

با قطع نظر از شخص امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام و موضوع منصوب بودن آن حضرت - که شیعه متمسک و پایبند به این معناست - دیگران به این بخش قضیه، توجه چندانی نکردند و نصب امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام را مورد ملاحظه قرار ندادند. در این قضیه، اصل مسأله‌ی نصب حاکم، مسأله‌ی مهمی است که پیام غدیر است. چرا باید این پیام روشن را که پیغمبر اکرم - مؤسس اسلام - به همه‌ی مسلمین داده است، العیاذ باللّه نادیده گرفت؟ آن‌جا که می‌گوید: «مسلمانان! دین را از اساس زندگی و از امر حکومت که پایه‌ی زندگی فردی و اجتماعی است، جدا نکنید. دین را به گوشه‌ی خلوت‌خانه‌ها و ذهن و مسائل روحی منحصر نکنید. دین را به انزوا نیندازید.» اساس زندگی بشر، که بر پایه‌ی حکومت است، امری است متوجه دین؛ مسؤولیتی است بر دوش دین و دین باید این کار را انجام دهد. هیچ کس هم آن روز این معنا به ذهنش نیامد که «مگر مردم صغیرند که ولی می‌خواهند؟!» سفسطه‌ی عوامانه‌ای که بعضی افراد با ظواهر علمی و استدلالی مطرح می‌کنند. سرپرستی، همه جا به معنای «سرپرستی آدم قاصر» نیست. آموزگاری و معلمی، همه جا به معنی معلمی کلاس اوّل دبستان نیست که ما اگر به یک استاد دانشگاه گفتیم «معلم»، بگوییم «اهانت شد؛ چون به معلم کلاس اوّل هم معلم می‌گویند!» معلمی در هر جا، به اقتضای خود آن‌جاست. معلم دانشگاه، معنا و اقتضایی دارد. معلم کلاس اوّل، یک اقتضا دارد. سرپرستی محجور و صغیر، معنایی و اقتضایی دارد. سرپرستی امت اسلامی، سرپرستی جنگ، سرپرستی صلح و سرپرستی سیاست هم، معنای دیگر و اقتضای دیگری دارد. اینها با هم قابل خلط نیستند. این، پیام غدیر است.

امام راحل بزرگوار ما، بزرگترین حق را از این ناحیه به گردن امت اسلامی دارد که احاد مردم را به مسؤولیت خودشان که دخالت در امر حکومت است، متنّبّه و واقف کرد. از این روست که در نظام اسلامی، هر کس متدیّن به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسؤولیت است. هیچ کس نمی‌تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «کاری انجام می‌گیرد؛ به من چه؟!» در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، «به من چه» نداریم! مردم برکنار نیستند. بزرگترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خود غدیر این را به ما آموخت و لذاست که عید غدیر، عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است، عید احاد ملت و امت اسلامی است. این عید، مخصوص شیعه هم نیست. جا دارد و حق آن است که همه‌ی امت اسلامی، این روز را برای خودشان عید بدانند. غدیر، عید امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هم هست و شیعیان آن حضرت، به طور ویژه از این عید استفاده می‌کنند.

امیدواریم که وجود مقدّس ولیّ عصر ارواحنافداه، به همه‌ی امت اسلامی؛ بخصوص به ملت بزرگ ما و به شیعیان عالم، در این روز عیدی مناسبی عنایت فرماید. از ما راضی و قلب مقدّسش نسبت به ما عطف باشد و ما مشمول ادعیه‌ی زاکیّه‌ی آن بزرگوار باشیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

11) امالی شیخ مفید، ص 58

12) مراد «میرزای شیرازی» است که علیه قرارداد تالبوت (امتیاز انحصاری توتون و تنباکو) که بین «کمپانی رژی» و حکومت ناصری منعقد شده بود، علم مخالفت افراشت و فتوای معروف خود را صادر کرد.

13) مائده: 67